



سال هفتم، شماره ۲، پیاپی ۲۳ تابستان ۱۴۰۳

www.qpjjournal.ir

ISSN : 2783-4166

نقدی بر کتاب در لفظ دری

دکتر آرش امرایی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۰۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۳/۱۸

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۱۱۰ تا ص ۱۲۹)



[10.22034/CAAT.2024.453601.1089](https://doi.org/10.22034/CAAT.2024.453601.1089)

چکیده:

دیوان ناصر خسرو یکی از دیوان‌هایی است که بخش‌هایی از آن تحت عناوین مختلف شرح و منتشر شده‌است. یکی از این آثار کتابی است تحت عنوان «در لفظ دری» که در آن دکتر کاظم دزفولیان قصایدی را شرح کرده‌است. این کتاب در ۲۰۰ صفحه نوشته شده‌است و انتشارات طلایه آن را منتشر کرده‌است. در این مقاله به بررسی و نقد این کتاب می‌پردازیم و نکاتی را پیرامون بخش‌هایی از آن بیان خواهیم کرد. در این مقاله به برخی از اشکالات و ناراستی‌های کتاب اشاره شده‌است. با بررسی‌های دقیق در این مقاله خواهیم دید که نویسندگان به بسیاری از جنبه‌های شعر ناصر خسرو توجه نکرده‌است و در مواردی نیز برخی ابیات را درست شرح نکرده‌است؛ لذا این شرح یکی از شرح‌های ناقصی است که تقریباً گرهی از دشواری‌های شعر ناصر خسرو را نگشوده‌است و ضروری است نویسندگان در چاپ‌های بعدی نسبت به اصلاح موارد ذکر شده و همچنین افزودن جوانب شرح نشده اقدام نمایند.

کلمات کلیدی: ناصر خسرو، نقد، دیوان، شرح، در دری

^۱ دانشیار دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر، خرمشهر، ایران. // Amraei@kmsu.ac.ir



مقدمه

شرح و تحلیل و تفسیر شعر کلاسیک فارسی، کاری آسان نیست. شارح برای ارائه شرحی شایسته از شعر شاعر، باید ضمن شناخت کامل از شاعر و شعرش، زمان و محیط زندگی وی را نیز به خوبی بشناسد. علاوه بر دشواری‌های معمول شرح شعر کلاسیک فارسی، انتخاب بخشی از این دیوان‌ها نیز یکی از دشواری‌هایی است که شارحان گزیده اشعار با آن مواجه هستند. انتخاب بخشی از دیوان یا اثر یک نویسنده به خودی خود چندان دشوار نیست؛ اما چالش واقعی زمانی چهره می‌نمایند که بخواهیم بخش‌های از این اثر را انتخاب کنیم که معرف کل دیوان و اندیشه‌های شاعر باشد.

از زمانی که انتخاب گزیده آثار شاعران و نویسندگان برای تدریس در دانشگاه رواج پیدا کرد، همیشه تهیه یک گزیده شایسته که در برگیرنده اهداف مورد نظر برای تدریس آن اثر در دانشگاه باشد، ذهن محققان و استادان این حوزه را به خود مشغول کرده است. هرچند بر گزیده گزینی اشکالاتی جدی وارد است و انشا الله در مقالی دیگر به آن نیز خواهیم پرداخت، اما واقعیتی که امروز استادان، دانشجویان و علاقمندان به زبان و ادبیات فارسی با آن مواجه هستند، گزیده‌هایی از آثار شاعران و نویسندگان بزرگی است که بعضاً از جانب محققان جوان و کم‌تجربه و بدون در نظر گرفتن اهمیت این موضوع و تنها با انتخاب بدون هدف بخشی از اثر منتشر و برای تدریس در دانشگاه به دانشجویان معرفی می‌شوند. یک گزیده تنها زمانی یک گزیده کامل و ارزشمند است که لااقل در برگیرنده بخش قابل توجهی از افکار و شیوه سخن‌گویی آن شاعر باشد. با مواجه شدن با سیل عظیم این گونه آثاری که اغلب با اهدافی غیر علمی تهیه می‌شوند، تنها با نقد و بررسی این آثار است که می‌توان سره را از ناسره تشخیص داد؛ از این رو بر همه دوست‌داران زبان و ادبیات فارسی فرض است که ضمن بررسی و نقد این آثار ارزش‌ها و ناراستی‌های این آثار را به جامعه علمی بشناسانند.

معرفی کتاب

کتاب «در لفظ دری» یکی از آثاری است که در آن برخی قصاید دیوان ناصر خسرو برگزیده و شرح شده است. مؤلف این کتاب، جناب آقای دکتر کاظم دزفولیان است و انتشارات طلایه آن را در ۲۰۰ صفحه منتشر کرده است. چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۸۶ منتشر شده است. این کتاب در حدود یک سال بعد به چاپ دوم رسیده است. کتاب با پیشگفتار آغاز می‌شود و نویسنده در مقالی کوتاه نکات مورد نظر خویش را در ابتدای کتاب ذکر می‌کند. سپس بخش دیگری از کتاب با عنوان «زندگانی، احوال و آثار ناصر خسرو قبادیانی» آغاز می‌شود. همان گونه که از عنوان این بخش بر می‌آید، نویسنده در این بخش از کتاب هرچند به صورت کوتاه و مجمل، اطلاعاتی



در مورد حیات و آثار ناصر خسرو و همچنین اندیشه‌ها و شیوه بیان وی ذکر شده است. در پایان این بخش، صفحه‌ای با عنوان «مراجع» آمده است که به شیوه‌ای منحصر به فرد مراجع این قسمت برای خوانندگان معرفی شده است. در ادامه قصاید برگزیده آمده‌اند و به دنبال آن شرح قصاید ذکر شده است. در پایان نیز فهرست آیات، احادیث و اقوال آمده است؛ پس از این بخش منابع و مأخذ استفاده شده در نگارش کتاب معرفی شده است و در نهایت کتاب با فهرست برخی واژگان، ترکیبات، اصطلاحات و اعلام به پایان می‌رسد.

نکاتی در مورد پیشگفتار

پیش از این ذکر شد که در ابتدای کتاب، نویسنده بخشی با عنوان «زندگانی، احوال و آثار ناصر خسرو قبادیانی» آورده است و به صورت مجمل مطالبی در این خصوص برای خوانندگان خود ذکر کرده است. در پایان این بخش صفحه‌ای به عنوان «مراجع» آمده است و به شیوه‌ای منحصر به فرد، همه ارجاعات درون متنی را به این صفحه منتقل کرده است. در مورد ضرورت وجود این صفحه سخن نمی‌گوییم (هرچند بر اصل وجود آن نقدهایی جدی وجود دارد) آنچه که باید در مورد این مراجع گفت این است که این گونه مرجع نویسی نویسنده محترم با استفاده از کدام شیوه مرجع نویسی است؟ آیا بهتر نیست به آنچه که به عنوان روش تحقیق تدریس می‌کنیم، پایبند باشیم و آن را در آثارمان رعایت کنیم؟ آیا هر کس به هر شیوه‌ای که خود خواست بدون رد یا قبول جامعه علمی کشور، می‌تواند شیوه‌ای ابداع کند و تنهایی بر آن ساز بدمد گو دیگران بخواهند یا نخواهند؟ در هر حال به نظر می‌رسد این شیوه برای مستند کردن منبع چندان شیوه مناسبی نیست و ضروری است نویسنده محترم این بخش از کتاب را اصلاح کند.

نکته دیگری که در مورد بخش اول این کتاب ضروری است ذکر شود، ارجاعاتی است که نویسنده محترم به آثار دیگران داده است. در آثاری که به عنوان منابع روش تحقیق مورد استفاده محققان قرار می‌گیرند، در مورد مستند سازی و نقل قول نکاتی ذکر شده است که ضروری است در آثار خود به آنها پایبند باشیم. پایبند بودن به این اصول حافظ حقوق نویسنده‌ای است که به اثرش استناد می‌شود.

نقل قول از سخن یا اثر دیگران عموماً به دو شیوه صورت می‌گیرد؛ در هر شیوه‌ای که از آن بهره ببریم، ضروری است که مستند سازی دقیقاً رعایت شود. روش‌های مستند سازی یکی به صورت مستقیم است و دیگری به صورت غیر مستقیم. «نقل قول مستقیم باید دقیق و بدون تصرف در جملات و حتی شکل نوشتاری متن اصلی انجام پذیرد، حتی یک واژه یا نشانه نگارشی را نباید تغییر بدهید.» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۱۹۳) اما نقل قول غیر مستقیم استفاده از مضمون سخن دیگران با استفاده از جملات و عبارات نویسنده است؛ در این نوع نقل قول،



نویسنده فحوا و یا مضمون کلام نویسنده دیگر را با استفاده از شیوه بیانی خود ذکر می‌کند. در نقل قول مستقیم جملاتی که از دیگران نقل می‌کنیم ضرورتاً باید درون گیومه قرار گیرد. هرگاه چنین کاری صورت نگیرد، یعنی عیناً جملات و عبارات دیگران را در آثار خود استفاده کنیم و در ابتدا و انتهای آنها گیومه نگذاریم، حق نویسنده اصلی نادیده انگاشته شده است. این نکته از جانب نویسنده کتاب «در لفظ دری» مورد توجه قرار نگرفته است و خواننده در برخورد با این نقل قول‌ها آنها را غیر مستقیم می‌داند؛ حال آن که تقریباً همه نقل قول‌ها مستقیم هستند و نویسنده محترم این نکته بسیار با اهمیت را نادیده انگاشته‌اند و نقل قول‌های مستقیم را به صورت غیر مستقیم ذکر کرده‌اند. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

در ص ۹ کتاب آمده است: «عقیده این فرقه بیشتر بر محور عدد هفت و کمتر بر محور عدد دوازده می‌گردد. این اعداد چه در عالم هستی و چه در بدن انسان به وضوح رقم شده است. وجود هفت سیاره و دوازده برج در آسمان، هفت روز و دوازده ماه در سال، هفت مهره در گردن و دوازده مهره در پشت، می‌تواند شواهدی بر این معنی باشد.» (دزفولیان، ۱۳۸۷: ۹) این جملات کاملاً از کتاب حبسیه سرایی تالیف ولی‌الله ظفری نقل شده است. (ر.ک حبسیه در ادب فارسی ص ۱۱۳) از این رو نویسنده محترم ضرورتاً باید نقل قول را به صورتی عنوان می‌کردند که مستقیم بودن آن مشخص باشد.

عبارات دیگری که نویسنده محترم به دیگر آثار از آن جمله کتاب «باکاروان حله» نقل کرده است، شرایطی اینگونه دارند. برای پی‌بردن به این موضع لطفاً ارجاع شماره ۲ را با صفحه ۸۷ کتاب «باکاروان حله»، ارجاع شماره ۳۲ را با صفحه ۱۸۱ کتاب «حبسیه در اب فارسی»، ارجاع شماره ۱۴ را با صفحه ۲۵۷ کتاب «برگهایی در آغوش باد» مقایسه کنید. تقریباً همه ارجاع‌هایی این پیشگفتار کوتاه، چنین وضعیتی دارند؛ یعنی نویسنده عبارات را بدون هیچ تغییری در کتاب خود وارد کرده است؛ بدون آنکه خواننده را از مستقیم بودن نقل قول آگاه کند.

نکته جالب توجه دیگر در مورد این پیشگفتار این است که اغلب قریب به اتفاق مطالب این بخش و به ویژه قسمت «ج» پیشگفتار، یعنی «اندیشه و شیوه بیان ناصر خسرو» از منابع دیگران نقل قول شده است و نویسنده محترم کم‌ترین مطلب در مورد ناصر خسرو را از داشته‌های خویش عنوان نکرده است. می‌دانیم که نقل قول از دیگران و استفاده از منابع دیگر تنها زمانی موجه و قابل قبول است که در مورد نکته‌ای مهم استدلالی یا بیان افکار و اندیشه دیگران در درک آن کمک کند نه این که ما همه مطالب مقاله یا کتاب و سند پژوهشی‌مان را از آثار دیگران جمع‌آوری کنیم و آن را به صورت متنی تدوین کنیم که همه زحمت ما در انجام آن کار تنها کنار هم قرار دادن آن مطالب باشد. با توجه به این مطلب، ذکر چنین مطالبی که نویسنده محترم در نگارش آن تقریباً نقشی نداشته است، زحمات ایشان را در شرح قصاید تحت تاثیر خود قرار می‌دهد؛ به نظر می‌رسد بهتر آن است که



نویسنده در این مورد تجدید نظر نمایند و این پیشگفتار را از آغاز کتاب حذف نمایند و یا آن را به شیوه‌ای بازنویسی کنند که نقش ایشان در نگارش آن بیش از دیگران نمایان باشد.

آخرین نکته در مورد پیشگفتار کتاب «در لفظ دری» استفاده نادرست از فعل «می‌باشد» است. استفاده نادرست از واژه‌ها در زبان، موجب گسترش و رواج این اشتباه می‌شود؛ اگر این استفاده نادرست از جانب اهل علم و آن هم متولی تدریس و ترویج و حفاظت از زبان فارسی باشد، ناپسندتر است. این مطلب نزد استادان و دانشجویان و دوستداران زبان فارسی امری مبهم و پوشیده نیست که فعل «می‌باشد» از مصدر «باشیدن» به معنی ماندن و قرار گرفتن است و گاه به معنای آرزو برای انجام کاری استفاده می‌شود. این در حالی است که نویسنده محترم بارها از این واژه به جای فعل «است» یا «هست» استفاده کرده است. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«شعر ناصر خسرو حماسه‌ای مذهبی است، حماسه‌ای که نشأت گرفته از جدال درونی شاعر

می‌باشد.» (دزفولیان ۱۳۸۷: ۱۵)

«روشنایی نامه: منظومه‌ای است کوتاه در قالب مثنوی که شامل ۵۹۲ بیت می‌باشد.» (همان: ۱۳)

از آنجا که استفاده از این فعل به جای فعل «است» نادرست است و عیبی بر این نوشته است، ضروری است نویسنده محترم این افعال را اصلاح کند و هر فعل را درست در معنای اصلی و واقعی و مناسب آن استفاده کند. اشکالات نگارشی و زبانی این مقدمه کوتاه به همین نکته محدود نمی‌شود و اشکالاتی غیر قابل چشم‌پوشی در این نوشته دیده می‌شود که پرداختن به آنها خود مقاله‌ای مفصل خواهد شد؛ اما به همین میزان بسنده می‌کنم و به بخش اصلی سخن یعنی شرح قصاید می‌پردازم.

نکاتی در مورد شرح قصاید

در این کتاب ۳۰ قصیده از قصاید نسبتاً بلند و ۶ قصیده از قصاید کوتاه دیوان ناصر خسرو انتخاب و شرح شده است. مشخص نیست شارح محترم با چه هدفی به آخر کتاب این قصایدی را افزوده است که هیچ‌گاه تعداد ابیات آنها از ۵ بیت نمی‌گذرد. قصاید انتخابی برای شرح در این کتاب، از جمله قصایدی هستند که تا پیش از انتشار این اثر بارها شرح و منتشر شده‌اند. اگر بر این کار ضرورتی باشد، تنها زمانی است که شرح مجدد یک قصیده اطلاعاتی جدیدتر، بیشتر و یا درست‌تر در مورد آن قصیده ارائه دهد. در این مقاله نکاتی در مورد برخی ابیات شرح شده ذکر می‌کنیم؛ بدیهی است که هدف این مقاله شرح هرچه شایسته‌تر از قصاید ناصر خسرو است و به هیچ



عنوان نافی زحمات شارح محترم نیست؛ از این رو از باب پیشنهاد نکاتی بیان می‌شود امید است شارح محترم در چاپ‌های بعدی کتاب، این نکات را مد نظر داشته‌باشند.

بی توجهی به صنایع ادبی

یکی از نکاتی که در سراسر کتاب مشهود است، بی توجهی شارح به صنایع لفظی و معنوی موجود در ابیات است. شارح محترم در کل کتاب نسبت به آرایه‌های لفظی و معنوی بی تفاوت بوده‌اند و در بسیاری از موارد بر روی صنایع و به ویژه صنایع لفظی چشم بسته‌اند. بدیهی است که یکی از جنبه‌های شایسته توجه اشعار شاعران، صنایع لفظی و معنوی موجود در ابیات است و در واقع خیال انگیزی کلام شاعران با یاری گرفتن از این صنایع ممکن می‌شود؛ نشان دادن صنایع در شرح شعر شاعران، علاوه بر نشان دادن زیبایی های شعر، جنبه‌ای آموزشی دارد که دانشجویان و علاقمندان به ادبیات با مشاهده این صنایع در شعر شاعران، به خوبی آن را فرا می‌گیرند؛ از این رو بی توجهی به صنایع لفظی و معنوی در شرح اشعار، ضمن جفای به شاعر، موجب کمرنگ شدن جنبه آموزشی اثر می‌شود و زحمات شارح را تحت تاثیر قرار می‌دهد. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: قصیده ۱ بیت ۱ و ۳ و ۴ و ۵ و ۹ و ۱۰ و... شواهدی برای بی توجهی به صنایع در شرح قصاید کم نیست؛ به همین خاطر برای جلوگیری از طولانی شدن کلام تنها به همین میزان بسنده می‌کنم؛ تو خود مدیث مفصل بخوان از این مجمل.

سکوت در مورد ابیات دشوار

یکی از مشکلاتی که دانشجویان رشته ادبیات فارسی از آغازین روزهای ورود به دانشگاه با آن مواجه هستند، سکوت شارحان در مقابل اشعار دشوار و مساله دار است؛ نکته‌ای که در مورد این کتاب هم صادق است. شارح محترم گاه چنان لغات و نکات بدیهی را شرح می‌دهد که شاید هیچ خواننده‌ای به آن نیاز نداشته‌باشد و کم‌سوادترین خوانندگان هم از آن بی‌نیاز هستند و زمانی هم در مقابل ابیات و عبارات و مصرع‌هایی که نیاز واقعی خوانندگان است سکوت می‌کند. درست است که در شرح باید همه خوانندگان با هر سطح اطلاعات و دانش را در نظر گرفت، اما اگر ذکر نکات بدیهی لازم است، بی‌گمان بیان دشواری‌های ابیات ضروری است.

یکی از دشواری‌هایی که دانشجویان و علاقمندان ادبیات فارسی همواره با آن درگیر بوده‌اند، کنارهم قرار دادن معانی لغات و عبارات و فراهم کردن یک معنای درست و دقیق از بیت است. گاه در بیت هیچ لغت، ترکیب و یا عبارت دشواری به چشم نمی‌خورد؛ اما درک معنای درست و نزدیک به صحت از آن برای هرکسی میسر نیست؛ اینجاست که وظیفه شارح به عنوان کسی که خواننده را با اهداف و معانی اشعار آشنا می‌کند، مشخص می‌شود. اگر شارح تنها لغات را برای خواننده معنی کند و هر از چندگاهی برای خالی نبودن عریضه به کنایه یا



مجازی اشاره کند، مشکلی را از خواننده حل نکرده است؛ چراکه خواننده با مراجعه به فرهنگ‌ها به خوبی از عهده حل این مشکل برمی‌آید. یکی از مهم‌ترین وظایف شارحان شعر، ارائه معنایی دقیق و درست از ابیات است؛ نکته‌ای که از جانب اغلب قریب به اتفاق شارحان شعر فارسی مغفول مانده است و شارحان خود را مشغول معانی لغات کرده‌اند. با یک بررسی سطحی می‌بینیم که شارح محترم در هر قصیده، کم‌تر از سه یا چهار بیت را معنی کرده‌اند و در دیگر ابیات تنها لغات معنی شده‌اند. نکته جالب توجه این که بسیاری از ابیاتی که شرح شده‌اند، در مقایسه با دیگر ابیات، ابیاتی ساده هستند که خواننده با کم‌ترین تلاش ذهنی معنای آن را درک می‌کند؛ در مقابل ابیاتی که دیرپاب و دشوار هستند، از نظر دور مانده‌اند.

آنچه ضروری است که در این جا به آن اشاره شود، این است که شارح محترم در بسیاری از ابیات حتی لغات را هم معنی نکرده است؛ یعنی ابتدایی‌ترین اطلاعات در مورد ابیات برای خواننده ارائه نشده است. این در حالی است که در بسیاری از ابیات، لغات یا عباراتی معنی شده‌اند و به تفصیل در مورد آنها سخن گفته شده است، که نیازی به شرح و تفسیر ندارند و تقریباً شاید نتوان خواننده‌ای را یافت که برای درک این موضوعات با مشکل مواجه شود. این در حالی است که لغات، ابیات و عباراتی که نیازی واقعی و ضروری خواننده است از نظر دور مانده و در مورد آنها سخنی به میان نیامده است. برای جلوگیری از طولانی شدن کلام، در این جا تنها قصیده اول را از این جهت بررسی می‌کنیم. دیگر قصاید کتاب نیز بر این منوال شرح شده‌اند.

قصیده اول این کتاب، ۴۴ بیت دارد. در شرح قصیده هیچ توضیحی در مورد ۲۲ بیت از قصیده عنوان نشده است. یعنی در شرح قصیده، نیمی از ابیات نادیده انگاشته شده‌اند. در شرح ۱۲ بیت، تنها یک واژه شرح شده است و تنها ۵ بیت تا حدودی شرح شده است.

بی توجهی به اشارات قرآنی

قرآن و حدیث یکی از آبشخورهای اصلی ادبیات فارسی است و بدون آشنایی با قرآن و حدیث، درک بخش اعظمی از ادبیات فارسی دشوار است. از این رو، توجه به اشارات قرآنی و شرح و تفسیر آنها برای خواننده ضرورتی انکارناپذیر است. همان‌گونه که می‌دانیم، ناصر خسرو از جمله شاعرانی است که برای تاکید بر موضوع مورد بحث خود، بارها از آیات و احادیث و سخنان بزرگان دینی بهره‌برده است؛ اما شارح محترم در شرح قصاید در بسیاری از موارد این اشارات را نادیده گرفته است و هیچ اشاره‌ای به آنها نکرده است. در این جا به چند مورد اشاره می‌کنیم.



گیتی سرای رهگذرانست ای پسر

زین بهترست نیز یکی مستقر مرا

این بیت اشاره دارد به حدیث: للدنیا دار ممر، وأن الآخرة هی دار المقر (نهج البلاغه، کلمات قصار، ۳۸۵) همچنین اشاره دارد به آیه ۱۲ از سوره مبارکه قیامت که می‌فرماید: إلی ربِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ.

قصیده ۱ بیت ۱۹

وز دیدن و شنیدن دانش یله نکرد

چون دشمنان خویش به دل کور و کر مرا

بیت اشاره دارد به آیه ۷ از سوره مبارکه بقره که می‌فرماید: خَتَمَ اللَّهُ عَلَی قُلُوبِهِمْ وَعَلَی سَمْعِهِمْ وَعَلَی أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. معنی: خداوند بر دل‌ها و گوش‌هایشان مهر گذاشته است. بر روی چشمانشان پرده‌ای است و برایشان عذابی بزرگ است.

شارح محترم هیچ اشاره‌ای به آیه مذکور نکرده است.

قصیده ۱ بیت ۳۷

قول رسول حق چو درختی است بارور

برگش ترا که گاو تویی و ثمر مرا

شارح محترم هیچ توضیحی در مورد بیت مذکور نداده است. این در حالی است که این بیت اشاره دارد به آیه ۲۴ از سوره مبارکه ابراهیم که می‌فرماید: أَلَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِی السَّمَاءِ تَرْجَمَهُ: آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه طیبه» (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟!

قصیده ۱۱ بیت ۹

گر ندیدی عرش را و حاملان عرش را

تا به گردش بر چه سان همواره می جولان کنند

شارح محترم هیچ توضیحی در مورد بیت نداده‌اند؛ این بیت اشاره دارد به آیه ۷ از سوره مبارکه غافر که می‌فرماید: الَّذِينَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ. ترجمه: کسانی که عرش [خدا] را حمل می‌کنند و آنها که پیرامون آنند به سپاس پروردگارشان تسبیح می‌گویند.

همچنین اشاره دارد به آیه ۱۷ از سوره مبارکه حاقه که می‌فرماید: وَیَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمَانِیَّةٌ. ترجمه: و عرش پروردگارت را آن روز هشت [فرشته] بر سر خود بر می‌دارند.



قصیده ۱۱ بیت ۲۵

مر ترا در حصن آل مصطفی باید شدن تا ز علم جدّ خود بر سرت در افشان کنند

بیت به این حدیث اشاره دارد که می‌فرماید: *وَلَا يَأْتِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي*. ترجمه: ولایت (دوستی) علی بن ابیطالب حصار من است. هر کس وارد حصار من شد از عذاب ایمن گشت. شارح محترم هیچ اشاره‌ای به ارتباط بیت با حدیث مذکور نکرده است.

همان‌گونه که می‌بینیم، شارح محترم اغلب اشارات قرآنی را شرح نداده‌اند. آنچه که ذکر شد تنها شواهدی از ۲ قصیده برای بی‌توجهی به اشارات قرآنی در شرح قصاید ناصر خسرو است. بررسی همه اشارات قرآنی ذکر نشده در این کتاب، بسیار مفصل‌تر از این است اما ما به همین میزان بسنده می‌کنیم.

اشکالات معنایی

در این بخش از مقاله، به بررسی ابیاتی می‌پردازیم که در شرح آنها سهوی وجود دارد. از آنجا که ممکن است در مورد برخی ابیات اختلاف نظری وجود داشته باشد، در این بخش تنها ابیاتی ذکر می‌شوند که در مورد آنها اختلاف نظری وجود نداشته باشد.

قصیده ۱ بیت ۲۰

ای ناکس و نفایه تن من در این جهان همسایه‌ای نبود کس از تو بتر مرا

در شرح بیت آمده است: «نفایه: هر چیز که به سبب فساد و پستی و بی‌قیمتی به دور انداخته شود، ناسره، فرومایه و پست. // تن: در این جا مراد نفس اماره و شهوات نفسانی است // ای نفس پست و بی‌ارزش، در این دنیا برای من هیچ همسایه‌ای بدتر از تو نیست.» (دزفولیان، ۱۳۸۷: ۱۰۱)

با دقت در توضیحاتی که شارح محترم در مورد بیت بیان کرده‌اند، این سؤال پیش می‌آید که آن چیز که به سبب فساد باید دور انداخته شود چیست؟ آیا این موضوع در مورد تن صادق تر نیست تا نفس؟ نیازی به هیچ مقدمه‌ای نیست که مقصود ناصر خسرو در این بیت بی‌گمان جسم و تن مادی انسان است که پس از مرگ دور انداخته می‌شود. این موضوع با توجه به چند بیت بعد در همین قصیده، تایید می‌شود. ناصر خسرو پس از چند بیت شکایت و بدگویی از جسم و تن مخاطب خود را این‌گونه به روشنی بیان می‌کند آنجا که می‌گوید:



خواب و خور است کار تو ای بی خرد جسد لیکن خرد به است ز خواب و ز خور مرا

چند بیت بعد در ادامه بدگویی ها و خطاب های خود، یک بار دیگر تن یا همان جسم مادی را مورد خطاب قرار می دهد و می گوید :

من با تو ای جسد ننشینم در این سرای کایزد همی بخواند به جای دگر مرا

با در نظر گرفتن این ابیات نمی توان تن را «نفس» دانست و معنای درست و مورد نظر ناصر خسرو در این بیت همان «جسم» و «جسد» است نه چیز دیگر.

قصیده ۱ بیت ۲۷

خواب و خور است کار تو ای بی خرد جسد لیکن خرد به است ز خواب و ز خور مرا

شارح محترم در شرح بیت این گونه گفته است: «جسد: کنایه از نفس اماره» (همان: ۱۰۱)

همان طور که می بینیم، اصرار بر یک اشتباه در بیت ۲۰ موجب اشتباهات دیگری در شرح قصیده شده است. در این بیت نیز علی رغم شواهد و قراین آشکاری که در بیت وجود دارد، «جسد» را کنایه از نفس اماره دانسته اند. در مورد این بیت نیز باید پرسید که آیا واقعا «جسد» کنایه است؟ و بر فرض کنایه بودن، آیا کنایه از نفس اماره است؟ در این جا ضمن پاسخ به این دو سوال، به حقیقت معنای مورد نظر ناصر خسرو خواهیم رسید.

علمای علم بیان در تعریف کنایه گفته اند: «کنایه عبارت یا جمله یی است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد.» (شمیسا ۱۳۷۱: ۲۳۵) سیروس شمیسا در توضیح کنایه در چند سطر پایین تر دوباره می گویند: «در تعریف کنایه می توان گفت که ذکر جمله یا عبارتی است که به جای معنی ظاهری، مراد یکی از لوازم معنی آن است.» (همان: ۲۳۶) همان گونه که می بینیم، نمی توان «جسد» را کنایه دانست چرا که نه جمله است و نه عبارت. در پاسخ سوال دوم نیز باید گفت شارح محترم فرموده اند خواب و خور در مورد نفس چه معنایی می تواند داشته باشد؟ نکته دگر این که وقتی بیت با استفاده از معنای ظاهری لغات معنای مورد قبول و شایسته ای دارد، چرا و به چه منظوری باید معنای مجازی یا کنایی برای لغات در نظر بگیریم؟ اگر بیت را با در نظر گرفتن معنای حقیقی «جسد» و خواب و خور معنی کنیم چه مشکلی در انتقال مفاهیم مورد نظر ناصر خسرو ایجاد می شود؟ با توضیحات ارائه شده، می توان به این نتیجه رسید که معنای درست و دقیق «جسد» همان «تن» است و در این بیت، به هیچ عنوان نمی توان آن را در غیر معنای حقیقی خود در نظر گرفت.



قصیده ۱ بیت ۳۶

ای گشته دلت خوش ز قضا و قدر به نام چون خویشتن ستور گمانی مبر مرا

شارح محترم بیت را این گونه معنی کرده است: «ای کسیکه دلت به نام خرد و سخن خوش گشته است و اسماً خردمند و سخنور ستی، مرا مانند خودت چهارپا و نادان تصور مکن.» (همان: ۱۰۲)

در مورد معنای ذکر شده برای بیت، این سوال به ذهن می‌رسد که شارح محترم «خرد و سخن» را معادل کدام واژه بیت دانسته‌اند؟ آیا واقعا قضا و قدر به معنای خرد و سخن است؟ بی‌توجهی به یک واژه در معنای بیت، موجب به خطا رفتن شارح شده است. در این بیت «نام» به معنای ظاهر است و ناصر خسرو مخاطبان خود را از اینکه تنها به ظاهر و نام قضا و قدر بسنده کنند، بر حذر می‌دارد و معتقد است این کار تنها از جانب افراد نادان صورت می‌گیرد. با این توضیحات معنای درست بیت اینگونه است: ای که حقیقت قضا و قدر را درک نکرده‌ای و تنها به ظاهر و نام آن دل خوش کرده‌ای، مرا همانند خود نادان و همچون حیوان تصور مکن.

قصیده ۲ بیت ۶

از این همه بستاند بجمله هرچه‌ش داد چنانکه باز ستد هرچه داده بود آن را

در شرح بیت این گونه آمده است: «روزگار تمام آنچه (جاه و جلال و قدرت...) را به پادشاه سلجوقی داده است، سرانجام آنها را از او می‌گیرد، همانطوری که تمام آنچه را که به محمود داد، از او گرفت.» (همان ص ۱۰۳)

مشخص نیست شارح محترم به چه قرینه‌ای مرجع ضمائر «این» و «آن» را حکومت سلجوقی و محمود غزنوی دانسته است. در هیچ کدام از ابیات پیشین چنین اشاره‌ای نه آشکار و نه پنهان وجود ندارد. شارح محترم به دلیل بی‌توجهی به موقوف‌المعانی بودن این بیت با بیت قبل، کوشیده است معنای بیت را توجیه کند چراکه این معنا برای این بیت بیش از آنکه معنای آن باشد، توجیه معنای آن است. بیت بسیار ساده‌تر از آن است که نیازی به توجیه معنای آن باشد. همان گونه که ذکر شد، «این» و «آن» ضمیری هستند که به بیت قبل از این بیت برمی‌گردند. بیت قبل از بیت مورد بحث ما این بیت است:

فلان اگر به شک است اندر آنچه خواهد کرد جهان بدو بنگر، گو، به چشم بهمان را



با توجه به آنچه که گفته شد، اگر متوجه ارتباط معنایی این دو بیت شویم، معنای آنها به ویژه بیت دوم (بیت مورد بحث ما) در دسترس است و نیازی به کوشش ذهنی ندارد. با این توضیحات، ناصر خسرو در این بیت می‌خواهد بی‌وفایی و ناپایداری دنیا را متذکر شود بنابراین این می‌گوید دنیا هر آنچه که می‌دهد می‌گیرد.

قصیده ۱۱ بیت ۱۲

بنگر آن را در رکوع و بنگر این را در سجود
پس تو همین کن تو ز طاعت‌ها که می‌ایشان
کنند

بیت این‌گونه شرح شده است: «و ببین که حیوان در برابر تو به سجود درآمده و گیاه به رکوع و خم شده است، پس تو هم مانند آنها در برابر حق تعالی رکوع و سجود کن.» (دزفولیان ۱۳۸۷: ۱۲۷)

بیت روشن‌تر از آن است که برای معنای آن دلیل و برهان بیاوریم. ناصر خسرو در این بیت ضمن اشاره به آیات متفاوتی از کلام خداوند که مضمون آنها تسبیح و ستایش خداوند از جانب حیوان و نبات و همه مخلوقات خداوند است، می‌گوید: حال که حیوان و نبات خداوند را تسبیح می‌کنند، ای انسانی که بر آنها اشرفی، تو نیز همچون آنها خداوند را ستایش کن. بیت بعد تأییدی است بر این که رکوع و سجودی که در این بیت آمده است، رکوع و سجود در برابر خداوند است، نه انسان.

یکی از آیاتی که در آن به تسبیح خداوند از جانب همه مخلوقات اشاره شده است، آیه ۱ از سوره مبارکه جمعه است که می‌فرماید: يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ. ترجمه: هر آنچه که در آسمان و زمین است، خداوند را ستایش می‌کنند.

قصیده ۱۴ بیت ۳۵

چو گفتاری که بندندش بعمدا
همی گوید که اینجا نیست گفتار

بیت این‌گونه معنی شده است: «تو مانند گفتاری هستی که وقتی او را گرفتار می‌کنند با پرویی، اسارت و گرفتاری خود را کتمان می‌کند و می‌گوید کو گفتار، اینجا گفتاری نیست.» (دزفولیان ۱۳۸۷: ۱۳۴)

بی‌گمان نویسنده در شرح این بیت به خطا رفته‌اند. «بیت اشاره است به مثل معروف: «خَامِرِي أُمَّ عَامِرٍ» (پنهان شو ای گفتار (ام‌عامر). زیرا هنگام صید گفتار، صیاد با سخنان نرم و با گفتن خامری ام‌عامر گفتار را بیرون می‌کشد و دهنش را می‌بندد.» (محقق ۱۳۸۶ ج ۱ ص ۱۵۴) قداما تصور می‌کردند که گفتار به صدای خوش علاقمند است؛ از



این رو هرگاه می‌خواستند کفتاری را شکار کنند با ساز و آواز به سوی لانه او می‌رفتند و می‌گفتند «کفتار در خانه‌است؟ کفتار در خانه نیست؟» و تصور می‌کردند با این سخنان او را اغفال می‌کنند و کفتار در سوراخ خود می‌ماند و تلاشی برای فرار نمی‌کند و آن را شکار می‌کنند. (فرهنگ اشارات، ذیل کفتار) با این توضیحات ناصر خسرو در این بیت می‌گوید: «گناهان را بر پشت خود بار کرده‌ای؛ اما باز هم ادعای سبک‌باری می‌کنی؛ مثل آن کفتاری هستی که فریفته کفتار می‌شود و به دام می‌افتد.» (محمدی و برزگر خالقی ۱۳۹۱: ۸۲)

قصیده ۲۲ بیت ۱۸

گر به باد تو کنم خرمن خود را باد نبود فردا جز باد در انبانم

در شرح بیت آمده‌است: «باد: مجازاً میل و اراده. // باد کردن: کنایه از نیست و نابود کردن. // باد در انبان داشتن: کنایه از تهی دستی است.» (دزفولیان ۱۳۸۷: ۱۵۹)

با توجه به آنچه در شرح بیت آمده‌است، این معنی از آن دریافت می‌شود: اگر مطابق میل تو خودم را نیست و نابود کنم تهی دست خواهم شد. آنچه که نویسنده محترم از بیت دریافت کرده اند، اندکی با سخن ناصر خسرو تفاوت دارد. خرمن را باد کردن اشاره است به کاری که کشاورزان پس از جمع کردن و خرمن کوب کردن محصول خود انجام می‌دادند و آن جدا کردن گاه و دانه خرمن با پرتاب کردن آن در مسیر باد است؛ به این صورت که در هنگام وزش باد، محصول خرمن کوب شده را در مقابل مسیر وزش باد به آسمان پرتاب می‌کردند، دانه به زمین می‌افتاد و گاه به همراه باد از دانه جدا می‌شد. لازم به توضیح است که برای انجام این کار هربادی مناسب نیست. و گاه بادی که مسیر وزش آن و یا سرعت وزش آن مورد نظر کشاورزان نیست، موجب نابودی محصول و دست‌رنج کشاورز می‌شود؛ از این رو به باد کسی خرمن را باد دادن یا باد کردن، کنایه‌است به معنای مطابق میل و اراده آن کس عمل کردن، طبق نظر آن شخص عمل کردن. با این توضیحات درمی‌یابیم که باد کردن خرمن در این بیت به معنای نابود کردن نیست. ناصر خسرو در این بیت می‌گوید: اگر مطابق میل و اراده تو عمل کنم، بی‌گمان چیزی حاصل نخواهم کرد.

قصیده ۲۲ بیت ۲۶

گر به دندان ز جهان خیره در آویزم نه‌لندم، ببرند از بن دندانم



نویسنده بیت را این‌گونه معنی کرده‌است: «اگر بیهوده با چنگ و دندان و با تمام وجود به این دنیا درآویزم و آن را محکم بگیرم، سرنوشت مرا نمی‌گذارد، چنین کار می‌کنم و چنان مرا به سوی مرگ می‌کشاند که دندانهایم از ریشه کنده شود.» (دزفولیان ۱۳۸۷: ۱۶۰)

اغلب شارحان مصرع دوم را این‌گونه خوانده‌اند «ببرند از بن، دندانم» که نادرست است و در این بیت «دندان را از بن بریدن» معنایی درستی ندارد. گذشته از این، فعل مصرع دوم «بریدن» است حال آنکه نویسنده محترم آن را «کندن» خوانده‌است؛ روشن است که ما مجاز به این‌گونه معنی کردن شعر فارسی نیستیم. ناصر خسرو در این بیت می‌گوید: «اگر با تمام وجود و تلاش‌های فراوان خود را وابسته به این دنیا کنم، و با چنگ و دندان آن را محکم بگیرم، فایده‌ای ندارد چراکه مرا رها نمی‌کنند و مرا از دنیایی که از صمیم قلب آن را دوست دارم، جدا می‌کنند.» (امرایی ۱۳۹۴: ۴۷)

قصیده ۲۲ بیت ۴۹

پیش دنیا نکنم دست همی تا او نکشد در قفس خویش به دستانم

بیت این‌گونه معنی شده‌است: «من به این دنیا و مظاهر آن دست نمی‌زنم و از آن تمتع نمی‌جویم تا او یعنی سلطان خراسان با مکر و حيله و سخنان ظاهر فریب‌خود، مرا به قفس خود نکشاند و فریب ندهد.» (دزفولیان ۱۳۸۷: ۱۶۱)

همان‌طور که می‌بینیم، نویسنده محترم در این بیت «خویش» را سلطان خراسان دانسته‌است. مشخص نیست چگونه مرجع این ضمیر (خویش) را سلطان خراسان دانسته‌است و قفس سلطان خراسان چه معنایی دارد؟ ناصر خسرو در این بیت، معتقد است اگر به دنیا و وابستگی‌های آن دست زدی، دلبسته آن خواهی شد؛ به همین خاطر از این دلبستگی با عنوان قفس یاد کرده‌است. با این توضیحات می‌توان به یقین گفت که مرجع ضمیر مشترک «خویش» دنیا است و به این ترتیب معنایی دلچسب‌تر و مقرون به صحت از بیت حاصل می‌شود. ناصر خسرو در این بیت می‌گوید: برای آن که گرفتار و دلبسته دنیا و مادیات نشوم، هیچ‌گاه به آنها نزدیک نمی‌شوم و از آن بهره‌ای نمی‌برم. (با آنها میانه‌ای ندارم)

قصیده ۲۵ بیت ۳

آنکه شریفست، همچو دون نه به ترکیب از رگ و مویست و استخوان و پی و خون؟



شارح محترم بیت را این‌گونه کرده‌است: «آنکه: مراد روح آدمی است. // آنکه شریف و ارزشمند است روح آدمی است که جوهر مجرد غیر مادی است و مانند جسم از رگ و موی و استخوان و پی و خون ترکیب نیافته است.» (دزفولیان ۱۳۸۷: ۱۶۸)

در مورد این بیت چند سؤال به ذهن می‌رسد. اول این‌که به چه قرینه‌ای و به چه دلیلی منظور از «آنکه» روح است؟ گیرم که منظور از «آنکه» روح است؛ مگر نه اینکه در معنی بیت باید همان منظور و غرض نهایی مورد نظر شاعر آورده شود؛ چرا در معنی بیت «آنکه» با همان کیفیت و با همان شکل و معنا تکرار شده‌است؟ سؤال دیگر این‌که مگر نه اینکه فعل مصرع دوم، فعلی مثبت است؟ به چه دلیل و چرا باید منفی معنی شود؟ نکته دیگر این‌که نویسنده با چه توضیحی علامت سوال پایان بیت را از نظر پنهان داشته‌اند؟ مگر نه این‌که باید به چاپ اساس پایبند بود؟ بی‌گمان چنین برداشتی از بیت و تغییر دادن عبارات و معانی و منظور لغات به منظور معنا برای بیت نادرست و کاملاً نارواست. برای پی بردن به معنای دقیق و درست بیت کافی است دو بیت قبل را از نظر بگذرانیم. ناصر خسرو در این بیت می‌خواهد بگوید شریف بودن به ظواهر و جسم و دیگر امور مادی و ظاهری نیست. با این توضیحات معنی بیت چنین است: انسان‌های شریف و افراد دون همه ظاهر و جسمی مانند هم دارند. به زبان دیگر می‌گوید: مگر نه اینکه انسان شریف همانند فرد وضعی از رگ و پوست و استخوان و مو و... ساخته شده‌است؟

قصیده ۲۶ بیت ۱۳

پرچین شود ز درد رُخ بی دین / چون گرد خود کنی تو ز دین پرچین

بیت این‌گونه معنی شده‌است: «اگر به دور خود دیواری از دین و ایمان نکشی، آنقدر رنج و عذاب می‌بینی که رخسارت زرد و نحیف خواهد شد.» (دزفولیان ۱۳۸۷: ۱۷۲)

نیازی به هیچ توضیحی نیست که دریافت شارح از بیت درست نیست. مشخص نیست که چرا شارح محترم «بی‌دین» را در بیت نادیده انگاشته‌اند و در معنای بیت هیچ جایگاهی به آن نداده‌اند. بیت بسیار ساده است و بدون کم‌ترین تلاش ذهنی، معنای آن قابل درک است. ناصر خسرو در این بیت می‌گوید: اگر حصاری از دین و ایمان به دور خود بکشی (با دین و ایمان شوی) افراد بی دین از این کار تو خشمگین و ناراحت خواهند شد.

قصیده ۲۸ بیت ۲۹

مؤمن نه مقصر بود ای پیر نه غالی / خواری مکش و کبر مکن بر ره دین رو



نوسنده در شرح بیت تنها دو واژه آن را معنا کرده است. «مقصر: کسی که در کار خود اهمال کند، کوتاهی کننده، سهل انگار، ضعیف. // غالی: متکبر و مغرور» (دزفولیان ۱۳۸۷: ۱۸۰)

اگر نویسنده محترم معنای بیت را با استفاده از معانی داده شده برای لغات مذکور یک بار در ذهن خود مرور می کرد، در می یافت که یکی از واژه ها درست معنا نشده است. این دو واژه دقیقا از نظر معنایی مقابل هم هستند. «غالی» به معنای غلو کننده، کسی که در کاری زیاده روی می کند، از حد گذشته. با این توضیح معنای بیت روشن است. ناصر خسرو در این بیت می گوید: «نه متکبر باش و نه خود را خوار و زبون کن زیرا مؤمن واقعی کسی است که در کارهایش نه کوتاهی کند و نه زیاده روی. (در اموراتش حد میانه را نگه می دارد)» (امرایی ۱۳۹۴: ۱۲۱)

قصیده ۳۰ بیت ۸

جهانا، برین که ت بگفتم نشانی

ز تو سیر ناگشتن من ترا بس

شارح محترم بیت را این گونه شرح کرده است: «من چنان بلند همتم که سفره تو (جهان) مرا سیر نمی کند و بهترین نشان تو همین است که هیچکس را سیر نمی کنی، پس تو میزبان بد و بخیلی هستی.» (دزفولیان ۱۳۸۷: ۱۸۵)

دقت در معنای ارائه شده برای بیت روشن می کند که این معنی به هیچ روی از بیت بر نمی آید؛ شارح محترم مرجع «این» را به همین بیت دانسته اند از این رو معنای شایسته ای از بیت ذکر نکرده اند. «این که ت بگفتم» به ابیات قبل برمی گردد و آن مطالبی است که شاعر در مورد دنیا و ویژگی های آن گفته است. نکته دیگر این که روشن نیست «بلند همت و بزرگ بودن خود» از کجای بیت برمی آید که شارح در شرح بیت از آن یاد کرده است. در شرح مصرع اول گفته اند: «من چون بلند همتم مرا سیر نمی کنی» و در ادامه گفته اند: «بهترین نشان تو این است که کسی را سیر نمی کنی» همان گونه که می بینیم، دو بخش معنای بیت، نفی کننده هم هستند. با این توضیحات در می یابیم که شرحی که از این بیت در کتاب مورد بحث ما آمده است، به هیچ روی شرحی شایسته نیست. ناصر خسرو در این بیت می گوید: این مطالبی که در مورد تو گفتم (ابیات قبل) بهترین نشان و دلایلی هستند که بگویم تو نمی توانی مرا ارضاء کنی از این رو تو این شایستگی را نداری که مرا مشغول خود کنی.

نتیجه



با بررسی دقیق و سطر به سطر این کتاب و بیان خلاصه‌ای از موارد مورد نظر می‌توان به این نتیجه رسید که شارح محترم در شرح کتاب اشارات قرآن و حدیث را آن‌گونه که شایسته است ذکر نکرده است؛ در بسیاری از موارد در شرح ابیات تنها بر اساس باورهای خود حکمی در مورد ابیات صادر کرده است و به اشارات و امارات موجود در متن توجهی نکرده است. بسیاری از ابیات دشوار را شرح نکرده است و در مقابل لغات، عبارات و ابیاتی را شرح کرده است که مخاطب کتاب چندان به آنها نیاز ندارد. خلاصه سخن این که بررسی کتاب مبین این حقیقت است که در شرح ابیات اشکالات فراوانی وجود دارد و ضروری است نویسنده محترم در چاپ‌های بعدی کتاب این اشکالات را مرتفع نماید.





منابع

- ادیب پیشاوری، احمد (۱۳۶۳) شرح مشکلات دیوان ناصر خسرو، به اهتمام جمشید سروشیار، اصفهان، انتشارات سپهروردی.
- امرایی، آرش (۱۳۹۴) «نقدی بر شرح دیوان ناصر خسرو»، متن شناسی ادب فارسی مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۴، پیاپی ۲۸.
- امرایی، آرش (۱۳۹۹) «نقد و بررسی کتاب سی قصیده ناصر خسرو»، نقد، تحلیل و زیبایی شناسی متون»، دوره ۳، شماره ۴، پیاپی ۹.
- امرایی، آرش (۱۳۹۴) ساغری از دریا، تهران، ارشد سپاهان.
- دزفولیان، کاظم (۱۳۸۷) دُر لفظ دری، تهران، انتشارات طلایه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۶) امثال و حکم، تهران، اشجع.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲) با کاروان حله، تهران، انتشارات علمی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۱) بیان، تهران، انتشارات فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۷) فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، تهران، انتشارات فردوسی.
- طاهری مبارکه، غلام محمد (۱۳۹۲) برگزیده قصاید ناصر خسرو، تهران، انتشارات سمت.
- ظفری، ولی الله (۱۳۶۴) حبسیه در ادب فارسی از آغاز شعر فارسی تا پایان زندیه، تهران، امیرکبیر.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۹) آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی، تهران، انتشارات سخن.
- قبادیانی بلخی، ناصر خسرو (۱۳۷۰) دیوان حکیم ناصر خسرو قبادیانی، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- مهدی (۱۳۷۴) تحلیل اشعار ناصر خسرو، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.



- محقق، مهدی (۱۳۹۴) شرح بزرگ دیوان ناصر خسرو، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- محقق، مهدی و بستان شیرین، کبری (۱۳۸۷) فرهنگ لغات و ترکیبات و تعبیرات دیوان ناصر خسرو، بازیبنی و اصلاح مهدی نوریان، تهران، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- محمدی، محمدحسین و برزگر خالقی، محمدرضا (۱۳۹۱) شرح دیوان حکیم ناصر خسرو قبادیانی، تهران، انتشارات زوآر.





A review of the book in "Dori lafze-Dari"

Arash Amraei¹

Abstract

Diwan Naser Khosrow is one of the diwans whose parts have been described and published under different titles. One of these works is a book entitled "Dor LaFaz Dari" in which Mr. Kazem Dezfulian has described a poem. This book is written in 200 pages and published by Talayah Publishing House. And we will criticize this book and we will express some points about some parts of it. In this article, some of the problems and mistakes of the book have been pointed out. With detailed investigations in this article, we will see that the author has many aspects of the poem. Nasser Khosrow has not paid attention and in some cases he has not explained some verses correctly; Therefore, this description is one of the incomplete descriptions that has not solved any of the difficulties of Nasser Khosrow's poetry, and it is necessary for the author to correct the mentioned items and add unexplained aspects in the next editions.

Key words: Nasser Khosro, criticism, divan, describ, Dor-e-dari

¹ . Associate Professor of Khorramshahr University of Marine Science and Technology, Khorramshahr, Iran.// Amraei@kmsu.ac.ir